

# رویکردی انتقادی به جامعه‌ی پسا صنعتی

## مقدمه:

کتاب حاضر شامل مجموعه مقالاتی از نویسندگان چپ نو با گزینش و ویرایش آقای خسرو پارساست و علاوه بر مقدمه شامل ده مقاله از پژوهشگران دانشگاه‌های مختلف اروپا و آمریکا است. به اشاره‌ی ویراستار و گردآورنده‌ی کتاب در مقدمه، مقاله‌ی اول این مجموعه از کتاب اسطوره‌های جامعه‌ی اطلاعاتی: تکنولوژی و فرهنگ پسا صنعتی نوشته‌ی ژان پیر دوپویی است و سایر مقالات از نشریه‌ی «مانتلی ریویو» Monthly Review شماره‌های فوریه ۱۹۹۷، جولای و اوت ۱۹۹۶ گزینش و به فارسی برگردانده شده است و به ترتیب از آثار رابرت مک‌چسپی، آلن میک‌سینزود، مایکل داوسن و جان بلامی فاستر، پیتر گلدینگ، کن هیرشکوپ، پیتر میک‌سینز، ادوارد اس. هرمن، ای. سیوندان و آلن میک‌سینزود در این مجموعه استفاده شده است.

○ مجتبی مقصودی  
استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران - مرکز

## معرفی جوهره‌ی اثر

فارغ از مشکلات بررسی و نقد آثار جمعی، موضوع این مجموعه بررسی تأثیر جنبه‌های فنی انقلاب انفورماتیک بر سیر تحول جوامع است. در این امر که این انقلاب بسیاری از مسائل را دگرگون می‌کند و افق‌های جدیدی را می‌گشاید تردیدی نیست؛ ولی آن چه محل تردید است نتایجی است که از آن دگرگونی‌ها استنتاج می‌شود. خوانندگان قطعاً با ادعاهایی آشنا هستند مبنی بر این که از این پس به تدریج نقش کارگران از پروسه‌ی تولید حذف می‌شود؛ روبات‌ها جای انسان را می‌گیرند، سرمایه‌داری صرفاً تعدادی از آنها را به خدمت می‌گیرد و با نابودی یک عنصر از تضاد، تضاد طبقاتی منتفی می‌شود. آن چه می‌ماند دیگر سرمایه‌داری نیست. سرمایه، اثیری و ناپدید می‌شود و کذا. طرح این قبیل اندیشه‌ها کم نبوده، هرچند این تحول نیز مانند بحث‌های معینی در مورد پسامدرنیسم در خدمت نفی مبارزات و حرکات اجتماعی قرار می‌گیرد.

در جانب دیگر کسانی هستند که تأثیرات این انقلاب را در روند حرکت جوامع نمی‌بینند. آنها تصور می‌کنند فرمول‌های جاودانی حل همه‌ی مسایل را در بطن خود دارند؛ انگار اساساً خبری نشده و چیزی تغییر نیافته است. هدف مجموعه مقالات کتاب مذکور این است که در قبال این موضع‌گیری‌های افراطی مسایل و جنبه‌های مختلف انقلاب اطلاعاتی را بشکافد، واقعیت‌ها را از افسانه‌ها جدا سازد، حدود تغییرات را



○ جامعه انفورماتیک و سرمایه‌داری؛ واقعیت و اسطوره (مجموعه مقالات)

○ گروه نویسندگان

○ خسرو پارسا

○ آگاه

○ ۱۳۷۹، ۱۸۹ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه

معتقداند که پست مدرنیسم حامی دموکراسی است و می‌نویسند: «پست مدرنیست‌ها به فعالان و مشارکت‌کنندگان و حامیان دموکراسی تبدیل شده‌اند که از اعتماد بالایی درخصوص کارآمدی و اثربخشی خود در عرصه‌ی سیاست برخوردارند» (ص ۱۴۸). آن دو در درجه‌ی نخست امیدوارند که ارزش‌های متجلی شده در سبک زندگی بر رفتار سیاسی و رویکردها نسبت به حکومت تأثیر بگذارد (ص ۱۴۹).

از آنجا که پست مدرنیسم از هم‌سطح کردن «خود»های جدید و نیاز به بیان بی‌واسطه‌ای نیت درونی - هر چه می‌خواهد باشد - جانبداری می‌کند، طبعاً نمی‌تواند با نحوه‌ی سازماندهی سنتی و مدرن موافق باشد و از این رو مخالف اشکال سلسله‌مراتبی حزبی، پارلمانی و دیوان‌سالارانه است و به جای آن به فعالیت‌های غیرمتعارف و غیررسمی گرایش دارد. پست مدرنیست‌ها در وهله‌ی نخست امیدوارند که فرایندهای پست مدرنیته بتواند به تدریج از طریق افزایش امکان بیان‌های فردی و جمعی از فشار و سیطره‌ی سازمان‌ها، احزاب و دولت‌ها بر فرد بکاهد. بنابراین، الگوی پست مدرنیسم درباره‌ی دموکراسی باعث شده که این دیدگاه شکل دولت مدارانه نداشته باشد و شهروند محور باشد. آنچه کسانی مانند ریمر و گیبینز طلب می‌کنند، شهروندان فعال و مسئولیت‌پذیری هستند که با گروه‌های سیاسی پاسخگوتر مرتبط و از درجه‌ی بالایی روشن‌بینی برخوردار باشند (ص ۱۹۳).

#### نتیجه‌گیری :

نویسندگان کتاب نظام سیاسی ایده‌آل خود را «جامعه‌ی مدنی دموکراتیک کثرت‌گرا» معرفی می‌کنند (ص ۱۹۳). طبق چنین الگویی فرایندهای پست مدرنیسم و جهانی شدن ماهیت دولت - ملت سرزمینی و همچنین ارزش‌ها و نهادهای سیاسی را دستخوش دگرگونی می‌کند (ص ۱۵۵)؛ به تدریج دولت - ملت حاکم جای خود را به شکل متکثرتر جامعه‌ی مدنی می‌دهد و حکومت به حلقه‌ای واسط بین گروه‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی درهم تنیده تبدیل می‌شود (ص ۲۰۰)، مسئله‌ی اصلی حکومت حفظ صلح اجتماعی است و دخالت‌های آن در امور باید کمتر شود (ص ۲۰۱)، اصل شهروندی باید تقویت شود و علم سیاست به حرفه‌ای گفت و شنودی، باز اندیشانه و بازتر تبدیل شود (ص ۲۳۲) و سیاست تفاوت، حاکم گردد. به گونه‌ای که گروه‌بندی‌های مختلف از سیاست به عنوان شکلی از تحقق هویت استفاده کنند (ص ۲۱۴). اینها کم و بیش اصولی هستند که به عقیده‌ی نویسندگان کتاب پایه‌های اصلی

تأملات پست مدرنیستی در سیاست را می‌سازند. به نظر می‌رسد، مخالفت یا موافقت با این اصول و عملی یا غیر عملی فرض کردن آنها می‌تواند دست‌مایه‌ی داورى درباره‌ی درستی یا نادرستی افکار سیاسی پست مدرن باشد. البته ریمر و گیبینز با دیدگاهی کاملاً مدافعه‌جویانه از این اصول دفاع می‌کنند و به نقد این دیدگاه‌ها نمی‌پردازند. در خاتمه فهرست‌وار به برخی از نقدهای احتمالی اشاره می‌کنم. البته برای تجزیه و تحلیل این نقدها و توضیح کم و کیف آنها به فرصت دیگری نیاز هست.

در درجه‌ی اول این پرسش قابل طرح است که تصویر مورد نظر نویسندگان تاچه حد با واقعیت‌های سیاسی زندگی معاصر قابل جمع است و اصولاً پست مدرنیست‌ها کدام ضمانت‌های اجرایی را برای به کرسی نشاندن مطالباتشان در اختیار دارند؟ به نظر میرسد، روال زندگی اکثریت مردم در جوامع غربی و غیرغربی با شاکله‌ی مورد پسند نویسندگان کتاب فاصله‌ی درخور توجهی داشته باشد.

دوم در کتاب حاضر و اغلب ادبیات سیاسی پست مدرنیستی به طرز معناداری درباره‌ی عنصر قدرت، سکوت شده است. جایگاه قدرت در کتاب حاضر اصلاً مشخص نیست. قدرت همواره یکی از عناصر مهم سیاست محسوب می‌شده و جزء ارکان نظریه‌های سنتی و مدرن بوده است، ولی اینک در قالب نظرات پست مدرن مسئله‌ی قدرت یا فراموش می‌شود یا آنکه صرفاً تبارشناسی می‌گردد، شاید به همین دلیل پست مدرنیست‌ها، از جمله نویسندگان کتاب مورد بحث ما، از فرارفتن از سیاست و حتی «ضد سیاست» (ص ۲۰۱) سخن به میان می‌آورند؛ در حالی که به نظر نمی‌رسد بتوان به این آسانی از کنار مسئله‌ی قدرت گذشت و آنرا نادیده گرفت.

سوم، پست مدرنیست‌ها رغبت اندکی به نقد فرهنگی نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد که سیاست را تابعی از فرهنگ عامه می‌دانند. در واقع، مناسبات حاکم بر فرهنگ عامه چنان بر این دیدگاه‌ها مسلط است که پیش نیازهای سیاسی تا حدود زیادی براساس آن تعریف می‌شود. این امر از استقلال سیاست در برابر فرهنگ می‌کاهد. به علاوه، پست مدرن‌های خوش بین چنان مسحور تنوع و رنگارنگی و سلیقه‌های متفاوت فرهنگی جامعه شده‌اند که نمی‌توانند نقش عوامل فرهنگی در تخریب و بیگانه‌سازی انسان‌ها را در نظر بگیرند. این امر تا اندازه‌ای از جنبه‌ی انتقادی نویسندگان مزبور می‌کاهد.

چهارم، عدم توجه کافی پست مدرنیست‌ها به صورت‌بندی‌های اقتصادی نیز مشکل‌آفرین است.

بدون شک، آنها از برخی جنبه‌های اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری مانند فوردگرایی انتقاد می‌کنند (ص ۴۶)، ولی این قبیل انتقادات محدود است و به نقد مناسبات سرمایه‌داری نمی‌انجامد. ریمر و گیبینز ادعا می‌کنند که «در پست مدرنیته نیز سرمایه‌داری همچنان حکمفرماست ولی نوع سرمایه‌داری حاکم در آن با سرمایه‌داری مسلط در دوره‌ی مدرنیته فرق دارد. سرمایه‌داری پست مدرنیته سرمایه‌داری بی‌سازمان یا سازمان نیافته است» (ص ۴۱). این پرسش قابل طرح است که به راستی چه تفاوت ماهوی میان سرمایه‌داری سازمان یافته با سرمایه‌داری بی‌سازمان وجود دارد؟

پنجم، این موضوع نیز سؤال برانگیز است که چرا صاحب‌نظران پست مدرن در عرصه‌ی سیاست به مسائل حاد کمتر علاقه نشان می‌دهند و بیشتر به مسائل جزئی‌تری مانند ماجرای توقف صادرات گوشت گوساله (ص ۱۴۶) توجه نشان می‌دهند. البته مسائل با اهمیتی مانند حقوق زنان، وضعیت محیط زیست، خطر ناشی از آلودگی اتمی، مبارزه با نژادپرستی و مخالفت با جنگ طلبی در آثار آنها به وفور یافت می‌شود، ولی در مجموع پست مدرنیست‌ها سطح مسائل سیاسی حاد مورد بحث در آثارشان را بسیار پایین آورده‌اند و به برخی مسائل [به ظاهر] پیش‌پا افتاده بیش از اندازه اهمیت می‌دهند و در طرح مسائل حادتر خوددارترند. با همه‌ی این اوصاف، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پست مدرنیسم در حال متحول کردن پروژه‌ی سیاست است. به قول نویسندگان کتاب در این چارچوب «سیاست در حال تبدیل شدن به یک فعالیت بیانی یا ابراز وجود است، به این معنا که سخن گفتن و فعالیت سیاسی نه بیانگر واقعیت بلکه بیان نوع خاصی از سبک زندگی و شکل زندگی خواهد بود» (صص ۴-۱۹۳). ریمر و گیبینز ادعا ندارند که توانسته‌اند مدعاهای کلیه‌ی نگرش‌های پست مدرن را در این زمینه جمع‌بندی کنند. زیرا به عقیده‌ی آن دو هیچ چارچوب واحدی وجود ندارد که همه‌ی پست مدرن‌ها و گفت‌وگوهای پست مدرن درخصوص آن به توافق رسیده باشند (ص ۴۰). با این حال، سعی کرده‌اند که دیدگاه‌های بخش خوش بین‌تر این نحله را بازگو کنند و حد و مرزهای آن را با سایر جریان‌های فکری مشخص کنند و در این زمینه به نظر می‌رسد، موفق بوده‌اند.

به هر حال کتاب سیاست پست مدرنیته در مقایسه با سایر آثار ترجمه‌شده به زبان فارسی، زوایای تاریک نگرش‌های پست مدرن درباره‌ی سیاست را روشن‌تر می‌کند.



نویسندگان اثر کمک نماید.

(ب) عدم معرفی دقیق منابع ترجمه شده

نگاهی به سایت اینترنتی مانلی ریویو نشان می‌دهد که ۶ مقاله از ۱۰ مقاله‌ی این مجموعه، از کتاب سرمایه‌داری و دوره‌ی اطلاعات با عنوان فرعی «اقتصاد سیاسی انقلاب ارتباطی جهانی»<sup>۱</sup> به اهتمام رابرت . دلیو مک‌چسنی، آلن میک سینزوود و جان بلامی فاستر انتخاب شده است، حال آنکه توضیحی بدین نحو در مورد این گزینش در مقدمه‌ی کتاب فارسی دیده نمی‌شود.

به علاوه معلوم نیست به چه دلایلی مقاله‌ی «نوآم چامسکی» به عنوان یکی از بهترین مقالات کتاب، در گزینش و ترجمه حذف شده و برخی مقالات دیگر نیز با عنوان اصلی و اولیه‌ی خود متفاوت است.

مقاله‌ی دوم و چهارم با عنوان «مبارزه‌ی جهانی برای ارتباط دموکراتیک» و «شکاف جهانگیر: ناهم‌سازی و تضاد در زیرساخت جهانی اطلاعات» ترجمه شده‌اند، در حالی که عنوان هر یک از مقالات به زبان انگلیسی به ترتیب عبارت است از: «اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی»<sup>۲</sup> و «دهکده‌ی جهانی یا غارت فرهنگی؟ میراث نابرابر انقلاب ارتباطی»<sup>۳</sup>. همچنین در درج مشخصات کامل مقاله‌ی اول اثر ژان پی.یر دوپویی، محل نشر، ناشر و تاریخ انتشار از قلم افتاده است، حال آنکه ذکر کامل شناسنامه‌ی اثر، بدیهی‌ترین نکته در حوزه‌ی تحقیق و ترجمه است.

(ج) چندگانگی‌ها در ترجمه و در اثر

گرچه اصولاً کار جمعی به ویژه در حوزه‌ی تحقیق و ترجمه در ایران با مشکلات عدیده‌ای روبرو است و نفس ترجمه‌ی جمعی ۸ نفره از زحمات فراوان گردآورنده و ویراستار این مجموعه حکایت دارد، در عین حال نمی‌توان از چندگانگی و نوسان کیفی ترجمه‌ی فصول مختلف کتاب چشم پوشید، در حالی که مقاله‌ی اول و سوم از ترجمه‌ی روان و

قابل فهمی برخوردار است، مقاله‌ی سوم بدین سبک و سیاق ترجمه نشده است.

یا در حالی که نویسندگان اکثر مقالات بصورت مختصر معرفی شده‌اند که این معرفی در آشنایی و فهم بهتر اثر و مؤثر کمک می‌نماید، در فصل ۱ و ۲ این معرفی صورت پذیرفته است. همچنین توضیح دیرهنگام برخی از مفاهیم و واژه‌ها در زیرنویس‌ها در یک ترجمه‌ی جمعی قابل فهم و توضیح است. مثلاً معرفی و توضیح نیوت کینگریج و یا W.W.W در اینترنت به ترتیب در زیرنویس صفحات ۱۰۱ و ۱۰۴ صورت پذیرفته است، حال آنکه اولین بار در صفحات ۴۲ و ۷۷ مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

از دیگر نکات قابل توجه، تفاوت در شیوه‌ی ارجاعات، یادداشت‌ها و پانوشت‌ها است. در حالی که یادداشت‌ها و توضیحات مقالات اول، پنجم و ششم در ذیل هر صفحه از کتاب درج شده است. یادداشت‌ها و توضیحات مقالات دوم، سوم، چهارم، هفتم و هشتم به انتهای مقالات انتقال یافته است.

به علاوه اثر فاقد نمایه، فهرست منابع و مآخذ نهایی و کامل برای کل کتاب است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Capitalism and the Information Age
- 2- The Political Economy of Global Communication
- 3- Global Village of Cultural Pillage: The unequal Inheritance of the Communications Revolution

## ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی با دورافتادگی از اهداف و کارویژه‌های همگانی

فشار تضعیف خواهد شد. (ص ۱۱۶)

۷ - برخلاف دیدگاه الوین تافلر و حامیان دموکراسی‌های لیبرال، در جهان امروز اطلاعات منبع اصلی قدرت نیست! اصولاً دسترسی به اطلاعات مسئله‌ی اصلی نیست. نابرابری اساسی در قدرت سیاسی، ریشه در نابرابری دسترسی به اطلاعات ندارد. آنانی که حکومت می‌کنند به دلیل دانستن بیشتر حکومت نمی‌کنند. (صص ۱۳۲ و ۱۳۳)

### نقد اثر

الف) عدم معرفی اندیشه‌های چپ جدید و نشریه‌ی مان‌تلی ریویو علیرغم یورش سنگین اندیشه‌های راست‌گرایانه و محافظه‌کارانه و عملکرد افراطی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ به فروپاشی بلوک سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی انجامید و نیز عقب‌نشینی و انفعال شدید جریان‌ات چپ، انقلابی و آرمانخواه در سطح جهان، انتشار این قبیل آثار از سوی نشریه مان‌تلی ریویو Monthly Review حکایت از زنده بودن آرمانخواهی‌های چپ‌گرایانه و عدالت‌طلبانه دارد. نشریه‌ی مان‌تلی ریویو از

انتشاراتی به همین نام به عنوان نشریه‌ی چپ‌گرایانه با رویکردی کم و بیش علمی که حدود ۵۰ سال از انتشار آن می‌گذرد با اعضاء هیأت تحریریه‌ی معروف و نام‌آشنایی در ایران چون پُل سوئیزی، هری مگداف، جان بلامی فاستر و رابرت. دلیلی مک‌چسنی و با همکاری مستمر پُل باران همچنان در عرصه‌ی طرح و ارائه‌ی اندیشه‌های چپ جدید و نقد جامعه‌ی سرمایه‌داری البته با روایتی دموکراتیک و علمی فعال است.

با اینکه بخش قابل توجهی از مقالات این مجموعه حامل اندیشه‌های چپ‌گرایانه نوین بوده و از مجله‌ی مان‌تلی ریویو انتخاب شده است، ولی معرفی خاصی از جانب ویرایشگر و گزینشگر این اثر صورت نپذیرفته است، بدین لحاظ مقدمه‌ی مبسوط‌تر این کتاب می‌توانست به نزدیکی ذهنی بیشتر میان مخاطبان با روح، رویکرد و

معین کند، و البته فقط در همین حد باقی نمانده و اشاره‌ای به عناصر اولیه‌ی ضروری برای تدوین راه‌کارهای آینده بنماید (ص ۷)

### رویکرد انتقادی کتاب

مشخصاً تم اصلی کتاب رویکردی کاملاً انتقادی را نسبت به جامعه پساصنعتی ارائه می‌نماید. سرفصل‌های اصلی این نگرش انتقادی عبارتند از:

۱- برخلاف مدینه‌ی فاضله‌ی ترسسیم شده، در جامعه‌ی پساصنعتی انسان‌ها بیش از پیش اسیر از خودبیگانگی، مصرف‌زدگی، بیهودگی و بی‌ارادگی خواهند شد. (صص ۱۱، ۱۸ و ۱۹)

۲ - سرکوب و تحسین جامعه‌ی سرمایه‌داری در شرایط نوین از طریق مکانیزم‌ها و ابزارهای نوین، تطفیف یافته و به گونه‌ای ظریف همچنان استمرار خواهد یافت. (صص ۲۷ و ۲۹)

۳ - ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی با دورافتادگی از اهداف و کارویژه‌های همگانی به ورطه‌ی سودجویی، ترغیب خودخواهی و تضعیف روحیه‌ی جمعی در غلطیده و با توجه به ورود خصوصی‌سازی به این عرصه و تحکیم مبانی انحصارات رسانه‌ای، این عنصر بیش از گذشته وسیله‌ی کنترل، سلطه و ابزار قدرت نظام

سرمایه‌داری خواهد بود. این سیستم با عنایت به خصلت سودمدار ارتباطی نمی‌تواند خدمات جهانی ارائه دهد. (صص ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴ و ۴۸)

۴ - خوشبینی‌های اولیه نسبت به اینترنت با توجه به شکاف جهانگیر و ناهمسازی و تضاد در زیرساخت جهانی اطلاعات اشتباه بوده، همچون امیدهای اولیه نسبت به اختراع دستگاه چاپ، پیدایش روزنامه و نگاه‌های سخن‌پراکنی و یا انقلاب ترانزیستوری چیزی جز سراب و اسطوره‌سازی نیست. (صص ۹۹، ۱۰۰ و ۱۲۰)

۵ - دموکراسی الکترونیک یا رایانه‌ای (دموکراسی از راه دور) اسطوره‌ای غیرحقیقی و کاریکاتورگونه است و واقعیت وجودی و مصداق آن محل تردید جدی است. (صص ۷۶، ۱۱۵ و ۱۱۶)

۶ - در سایه‌ی دموکراسی رایانه‌ای، نقش نهادها و تشکل‌های مدنی نظیر اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های محلی، احزاب سیاسی و گروه‌های

استدلال او نظری بیندازد. مطلب فشرده‌ای که به این ترتیب فراهم آمده است در واقع نگاهی است از باب معرفی به خطوط اصلی تز کاستلز درباره‌ی اصلی‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ای که در دهه‌های پایانی هزاره‌ی گذشته و آستانه‌ی هزاره‌ی جدید در شرف انکشاف بوده است.

پرفسور کاستلز، نویسنده‌ی کتاب در اصل اسپانیایی است که در دانشگاه برکلی از ایالات متحده سمت استادی دارد و به تدریس مشغول است. مجله‌های کتاب عصر اطلاعات او که یک سه‌گانه را تشکیل می‌دهند ضمن آنکه مجموعه‌ی واحدی به حساب می‌آیند هر یک به طور مستقل نیز قابل مطالعه‌اند. این کتاب با رویکردی جامعه‌شناسانه و به شیوه‌ی تحقیقات بینافرهنگی نوشته شده است و درباره‌ی ظهور یک ساختار نوین اجتماعی، که نویسنده نام «جامعه‌ی شبکه‌ای» را بر آن نهاده است، به نظریه‌پردازی پرداخته است. نویسنده بسیاری از مهم‌ترین پدیده‌های جامعه‌ی معاصر شامل جهانی شدن، پیدایش قطب‌های تازه‌ی اقتصادی، اشکال تازه‌ی جنبش‌های اجتماعی، الگوهای جدید مدیریت تولید، انگاره‌های تازه‌ی رابطه کار و سرمایه، ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام نو پدید اشتغال و شیوه‌های تازه‌ی جست‌وجوی معنا و هویت از جانب فرد و جماعات را به صورت یک نظام همبسته در جامعه‌ی جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

مجلد نخست متمرکز بر پیدایش پدیده‌ای است که جامعه‌ی شبکه‌ای نامیده شده است. جامعه‌ی شبکه‌ای یک چهار چوب مفهومی و هسته‌ی نظری است که به مهم‌ترین نظریه‌های کلان اجتماعی در قرن بیستم از جمله نظریه‌ی امپریالیسم لنین، نظریه‌ی وابستگی گوندرفرانک، نظریه‌ی نظام جهانی والرشتین، نظریه‌ی جهانی شدن رابرتسون و نظریه‌هایی مشابه اینها اضافه می‌شود. در این مجلد کاستلز به تجزیه و تحلیل جامعه‌ای می‌پردازد که در اثر بازسازی نظام تولید سرمایه‌داری طی تازه‌ترین تحول خود شکل گرفته است.

در مجلد دوم با عنوان «قدرت هویت»، که تفصیل تازه‌ای است از یکی از تازهای طرح شده در مجلد اول، به تعامل میان شبکه و فرد و بحران پدید آمده در عمده‌ترین نهاد‌های جامعه‌ی متحول معاصر از جمله نهاد دولت و خانواده‌ی پدرسالار و منابع جدید جست‌وجوی معنا برای فرد پرداخته شده است. سومین مجلد که «پایان هزاره» نام دارد به ارزیابی دگرگونی‌های ناشی از فرآیند مکشوف در دو مجلد نخست اختصاص یافته است. این سه گانه شرح یک نظریه‌ی اجتماعی است که ضمن حفظ جایگاه تحلیلی، گنجینه‌ای از مشاهدات و شواهد تفصیلی را در بردارد.

نویسنده ابتدا در مجلد نخست، جامعه‌ی شبکه‌ای را به عنوان یک چارچوب مفهومی برای تبیین نظریه‌ی خود مطرح می‌کند. این جامعه حاصل پیدایش «انقلاب تکنولوژی جدید اطلاعات» و همراه آن تجدید ساختار نظام سرمایه‌داری معاصر و انتقال آن به پارادایم تازه‌ای است که همراه خود همه‌ی ابعاد زندگی انسان را در تمام عرصه‌ها از جمله اقتصاد و فرهنگ دگرگون کرده است. این دگرگونی به نحوی که در مجلد دوم به تفصیل می‌آید به صورت واقع‌های دوچهره (ژانوسی) است که از سویی به تضعیف حاکمیت دولت ملی و از سوی دیگر تقویت انواع جنبش‌های هویت‌جویی و احیاء فلسفه و الهیات کهن انجامیده است و جوامع امروزی را با بحران پیچیده‌ی حاکمیت رودر رو کرده است. جهان ما از یک سو به سوی منظومه‌های تازه‌ای با سمت‌گیری جهانی شامل اتحادیه‌های منطقه‌ای گوناگون و از سوی دیگر به سمت طغیان‌های بنیادگرایی، قوم‌گرایی و هویت‌خواهی به پیش می‌رود. و بالاخره در مجلد سوم از این سه گانه‌ی بزرگ، مهم‌ترین دگرگونی‌ها و شاخصه‌های ساختاری جهان ما به عنوان کارکرد جامعه‌ی شبکه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. شتاب گرفتن فرآیند جهانی شدن، تغییر در انگاره‌ی قطب‌بندی «نظام جهانی»، عوامل و الگوهای تازه‌ی توسعه و توسعه نیافتگی و ظهور قطب‌های تازه‌ی اقتصادی از جمله پیامدها و خصوصیات

سرشتی جامعه‌ی شبکه‌ای است.

### یک - ظهور جامعه شبکه‌ای؛ طرح موضوع

در پایان هزاره‌ی دوم و آغاز هزاره‌ی جدید رویدادهای بزرگی تحولات همه جانبه‌ای را در شالوده‌های زندگی اجتماعی انسان آغاز نهاده است. کانون این دگرگونی چیزی است که کاستلز آن را انقلاب تکنولوژی اطلاعات نامیده است. این انقلاب اقتصاد سرتاسر کره را به صورت یک شبکه به هم پیوندزده است و صورت‌های تازه‌ای از رابطه‌ی میان اقتصاد جامعه و دولت را ایجاد کرده است. با این انقلاب نظام اتحاد شوروی از هم فروپاشید و نظام سرمایه‌داری دستخوش تجدید ساختار شد، الگوی روابط نیروی کار و سرمایه به صورت افزایش قدرت سرمایه در برابر نیروی کار تغییر پیدا کرد. چنان که شاهدیم ساختار اشتغال درحال عوض شدن است، روابط کارگر و کارفرما از شکل قراردادهای دسته جمعی خارج می‌شود. مشارکت زنان در بازار کار رو به افزایش می‌رود. نظام موسوم به «دولت رفاهی» سرآشوب افول را طی می‌کند و در آستانه‌ی برچیده شدن است. و همراه با همه‌ی اینها سرمایه‌داری یک تجدید ساختار مهم را تجربه می‌کند. جنبش‌های اجتماعی در جهت ضعف و تجزیه به پیش می‌روند و به جای آن مردم بار دیگر به سمت هویت‌های پیشینی مثل هویت‌های دینی، قومی، نژادی و سرزمینی روی می‌کنند و امنیت فردی خود را آنجا می‌جویند. انواع بنیادگرایی‌های دینی، بنیادگرایی اسلامی، بنیادگرایی مسیحی، بنیادگرایی یهودی و بنیادگرایی هندو به نیرومندترین منبع بسیج جمعی و جست‌وجوی معنا بدل می‌شوند.

### در آستانه‌ی عصری جدید

همه‌ی این رویدادها جلوه‌هایی از ورود انسان به عصری جدید است که کاستلز از آن به عصر «جامعه‌ی شبکه‌ای» یاد می‌کند. کاستلز می‌گوید بشر از آغاز پیدایش بر کره‌ی زمین تاکنون دو دوره‌ی مهم را پشت سر گذاشته است و اکنون وارد سومین دوره می‌شود. دوره‌ی نخست با سلطه‌ی طبیعت بر فرهنگ و تلاش انسان برای بقا در برابر نیروهای سهمگین طبیعی مشخص می‌شود. این دوره تا انقلاب صنعتی ادامه می‌یابد. دوره‌ی دوم با انقلاب صنعتی آغاز می‌شود و شاخصه‌ی آن تلاش پرثمر انسان برای تسلط بر طبیعت و مقهور کردن نیروهای آن است. و اکنون بشر به دوره‌ی تازه‌ای، دوره‌ی سوم، از تاریخ خود در رابطه با طبیعت وارد می‌شود. این دوره با ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای آغاز شده است. در این دوره طبیعت به جای اینکه «موضوع انقلاب باشد در هیأت خاص فرهنگی، احیا و خلق می‌شود.» از دهه‌ی ۱۹۸۰ سرمایه‌داری وارد دوره‌ی شده است که یک تجدید ساختار بنیادین را تجربه می‌کند. نیروی محرک این تجدید ساختار، انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بستر آن منطق نظام سرمایه‌داری پیشرفته است. در همین زمان نظام شوروی که کاستلز آن را در برابر نظام سرمایه‌داری نظام «دولت سالاری» می‌خواند به دلیل ناتوانایی در تجدید ساختار و در آغاز تلاش برای تجدید ساختار به فروپاشی دچار شد. اما چین توانست به تعبیر کاستلز با گذر به سرمایه‌داری تحت رهبری دولت و پیوستن به شبکه‌های اقتصادی جهانی با مسیر تحول جدید همراه شود. چین به مدل دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری در آسیای جنوب شرقی نزدیک‌تر و از «سوسیالیسم چینی» منسوب به ایدئولوژی رسمی دورتر شد.

### پارادایم جدید

خط محوری تحلیل کاستلز این است که از دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۸۰ پارادایم تازه‌ای در تکنولوژی و در سامان جامعه شکل گرفته است، شکل‌گیری و تکامل این تکنولوژی با عوامل چندی مرتبط بوده است که از آن جمله نقش بازارها و برنامه‌های نظامی در با گرفتن صنعت الکترونیک در یک سو و فرهنگ نوآوری، آزادی، پویایی در حوزه‌ی